

خبر

معاون سابق وزارت آموزش و پرورش بیان کرد

دلیل افت نمرات امتحانات نهایی دانش آموزان



محمدمهدی کاظمی، معاون سابق متوسطه وزارت آموزش و پرورش به ایسنا گفت: تجربه سال گذشته نشان داد هر زمان برنامه‌ریزی، برنامه‌محوری و نظارت دقیق‌تری انجام شود، رشد نمرات هم اتفاق می‌افتد.

وی افزود: بخشی از افت آموزشی ناشی از بی‌توجهی به مدرسه و آموزش حضوری بود، اما بخش دیگر به رویکردهای مدیریتی بازمی‌گردد. آموزش و پرورش باید برنامه‌ریزی دقیق‌تری برای آموزش معلمان، آشنایی دانش آموزان با شیوه‌های جدید امتحانات نهایی و استمرار دوره‌های آموزشی داشته باشد. افزایش کیفیت آموزشی نیازمند برنامه‌ریزی مستقر، پیگیری جدی از سوی ستاد و استان‌ها و نظارت دقیق بر اجراست. اگر این موارد تحقق یابد، می‌توان انتظار داشت در سال آینده، ارتقای میانگین نمرات دانش آموزان متناسب با هدف‌گذاری برنامه هفتم به‌شکل واقعی اتفاق بیفتد.

از دست رفتن سالیانه ۷ میلیارد دلار سرمایه انسانی

خروج حدود ۳۰هزار پزشک از چرخه طبابت



به گزارش ایسنا:علی دباغ،استاددانشکدهپزشکی شهیدبهشتی با اشاره به خروج حدود ۳۰هزار پزشک از چرخه طبابت گفت: این مسئله معادل از دست رفتن ۷میلیارد دلار سرمایه انسانی در سال است و به اندازه یک چالش امنیت ملی اهمیت دارد. به گفته وی، اختلاف نسبت پزشک به جمعیت در استان‌های کشور تا ۱۰ برابر است. وقتی تعرفه‌ها وامکانات در سراسر کشور یکسان دیده می‌شود، طبیعی است پزشکان تمایل کمتری برای فعالیت در مناطق محروم دارند.

دباغ خواستار بازنگری در سیاست‌های تعرفه، استفاده از داده‌های علمی برای توزیع پزشکان و به‌روزرسانی قوانین نظام سلامت شدو تأکید کرد: نظام سلامت باید با سازوکارهای علمی و صنفی، نه روش‌های دستوری اداره شود.

معاون پژوهش و فناوری جهاد دانشگاهی خبر داد

افزایش ۵/۱برابری ابتلا به سرطان در ایران طی ۱۵ سال آینده



معاون پژوهش و فناوری جهاد دانشگاهی به ایسنا گفت: پیش‌بینی‌هانشان می‌دهدبروزسرطان در ایران طی۱۵ سال آینده حدود۵/۱برابر افزایش خواهد یافت.

زهرآفرینی با بیان اینکه بروز سرطان در ایران به‌صورت منطقه‌ای (خوشه‌ای) رخ می‌دهد، افزود: استان‌های مرکزی کشور بیشترین میزان بروز را دارند؛ به‌طوری‌که نرخ بروز استاندارد سنی در برخی از این مناطق به حدود۷۲ مورد در هر ۱۰۰هزار نفر می‌رسد، در حالی‌که در استان‌های جنوب‌شرقی کشور، این عددبین۱۱تا۵۰مورد در هر ۱۰۰هزار نفر است.وی بیان کرد: مطالعات نشان می‌دهد بیشترین شیوع سرطان پستان در ایران در گروه سنی ۴۰تا۴۹ سال اتفاق می‌افتدواین مسئله‌زنگ خطرری جدی برای سلامت زنان کشور است.

یک مدیر وزارت بهداشت بیان کرد

ارائه رایگان خدمات دندانپزشکی در روستاهای زیر ۲۰هزار نفر

زهرآفرانی، مدیرکل دفتر سلامت دهان و دندان وزارت بهداشت به برنا گفت: حدود ۹۰درصد کودکان ایرانی پوسیدگی دندان‌های شیرین را تجربه می‌کنند و در سن ۱۲سالگی یعنی زمانی که دندان‌های دائمی تازه روپیده‌اند، حدود ۶۰درصد آن‌ها دچار پوسیدگی دندان می‌شوند. همچنین نزدیک به ۵۰درصد سالمندان کشور کاملاًبی‌دندان هستند.

وی افزود: با توجه به افزایش هزینه‌ها در سال‌های اخیر و تأثیر تحریم‌ها، دفتر سلامت دهان و دندان اقداماتی را برای کاهش فشار مالی مردم انجام داده است.

به‌طور خاص در روستاها و شهرهای زیر ۲۰هزار نفر، خدمات دندانپزشکی به‌صورت رایگان ارائه می‌شودو در بیش از ۳هزار مرکز ارائه خدمات، ۳۵درصد از سهم پرداختی بیماران کاهش یافته تا مردم بتوانند با سهولت بیشتری از خدمات درمانی بهره‌مند شوند.

سیاه‌چاله عمیق وعده‌ها پیش پای صاحبان عصای سفید

تصمیم‌های کورکورانه برای نابینایان



اگر بخشی از بودجه بهزیستی صرف پیشگیری شود، خیلی از معلولیت‌ها رخ نمی‌دهند. بخشی از نابینایی‌ها نتیجه تصادفات است، بخشی ازدواج‌های فامیلی، بخشی خطاهای پزشکی؛ اما آموزش عمومی و شفاف در این باره وجود ندارد

تصمیم‌گیری جامعه نابینایان است، به‌طوری‌که ریشه‌های اصلی ناکارآمدی، نداشتن صدای واقعی نابینایان در تصمیم‌سازی است؛ هرچند در ظاهر مشاوران و نمایندگانی منصوب می‌شوند، اما اغلب آن‌ها انتخاب جامعه نابینایان نیستند.

■ **چرا هر سال معلولیت باز تولید می‌شود؟**

محمدبیگی‌نیا در پاسخ به اینکه چرا هر سال به جمعیت نابینایان و معلولان اضافه می‌شود و چرا سیاست‌ها فقط معطوف به پس از معلولیت هستند، می‌گوید: در کنار همه مشکلات ساختاری، نکته‌ای اساسی‌تر وجود دارد، پیشگیری؛ اگر بخشی از بودجه بهزیستی صرف آموزش عمومی و پیشگیری شود، نمونه‌ای از معلولیت‌ها از اساس رخ نمی‌دهند. بخشی از نابینایی‌ها نتیجه تصادفات است، بخشی ازدواج‌های فامیلی، بخشی خطاهای پزشکی؛ اما آموزش عمومی و شفاف در این باره وجود ندارد. واکتش برخی مسئولان هم روایت جالبی دارد و عنوان می‌کند: وقتی گفتیم باید آموزش بدهیم تا مردم بچه معلول به دنیا نیاورند، یکی گفت این حرف را زن، معلولان ناراحت می‌شوند! این طرز تفکر، هم از جهل می‌آید هم از ترس. پیشگیری توهین نیست، عقلانیت است؛ درواقع، نظام سیاست‌گذاری در ایران به‌جای «مدیریت علت» سرگرم «مدیریت معلول» است. یعنی وقتی نابینایی اتفاق افتاد، تازه سراغش می‌رویم و بوجه خرج تسکین می‌شود، نه درمان ریشه‌ها.

■ **جامعه‌ای احساساتی، نه همدل**

مسئول سابق بخش نابینایان در کتابخانه ملی در نقد فرهنگ عمومی با اشاره به اینکه جامعه ما هنوز به درک عمیقی از همدلی نرسیده و در مرحله احساسات متوقف مانده است، می‌افزاید: جامعه ما دوست دارد کمک کند، اما کمک فوری و نمایشی؛ دوست دارد در ویدئو یا عکس نشان دهد بخشنده است، اما حاضر نیست برنامه‌ای بلندمدت را حمایت کند؛ حتی خود جامعه نابینایان هم گاهی در همین دام می‌افتد؛ عده‌ای فقط برای سفر یا سید کالا می‌آیند، نه برای ساختن چیزی ماندگار.

محمدبیگی‌نیا خاطرنشان می‌کند: این فرهنگ احساسی، ریشه بسیاری از ناکامی‌هاست؛ چون وقتی احساسات فروکش می‌کند، هیچ چیز باقی نمی‌ماند. نتیجه، بی‌اعتمادی دو طرفه است: مردم باورشان را به نهادهای خبریه در دست می‌دهند و نابینایان احساس می‌کنند فقط ابزاری برای نمایش ترجم بوده‌اند.

■ **بودجه‌هایی که گم می‌شوند**

وی با انتقاد از اینکه در هر گزارش رسمی، اعداد بزرگی درباره بودجه‌های مرتبط با معلولان و نابینایان دیده می‌شود، اما در واقعیت، بخش اندکی از آن به خود جامعه هدف می‌رسد، می‌گوید: اگر حتی نیمی از بودجه‌هایی که به اسم نابینایان هزینه می‌شود، مستقیم به خودشان برسد، خیلی از مشکلات حل می‌شود. با همان پول می‌شود خانه‌ها را مناسب‌سازی کرد، تجهیزات آموزشی خرید، کارگاه تأسیس کرد یا وام اشتغال داد، اما پول‌ها در پروژه‌های بی‌نتیجه خرج می‌شود؛ چون سیستم، گزارش‌دهی را هم‌م‌تر از نتیجه می‌داند. او معتقد است: در غیاب شفافیت، هیچ سازوکاری برای ارزیابی مستقل وجود ندارد، وقتی نهادی از خودش گزارش می‌گیرد، طبیعی است همه چیز را موفق اعلام کند.

و خبریه‌ای صرف راه‌اندازی کسب‌وکارهای کوچک شود، نتایجش چند برابر این هزینه‌های نمایشی خواهد بود.

مدیر مسئول سابق نشریه ایران سپید به ضعف در ارتباط میان آموزش و بازار کار اشاره می‌کند و می‌افزاید: بسیاری از نابینایان تحصیلکرده‌اند، اما مسیر روشنی برای ورود به بازار ندارند. نظام آموزشی کشور، آن‌ها را آماده اشتغال نکرده است. اگر از اول، مسیر تحصیل تا اشتغال طراحی شود، یعنی دانشگاه بداند دانش‌آموخته نابینا قرار است کجا کار کند، آنگاه برنامه‌ریزی‌ها معنا پیدا می‌کند، ولی حالا هر سال هزاران دانشجو بی‌هیچ آینده شغلی وارد دانشگاه می‌شوند.

■ **آموزش؛ از مدارس ویژه تا تبعیض پنهان**



محمدبیگی‌نیا به مدارس ویژه می‌کند و اینکه در نابینایان اشاره می‌کند و اینکه در آموزش‌وپرورش نیز وضعیت نابینایان نمونه‌ای از بی‌برنامگی سیستماتیک است و می‌گوید: در نگاه نخست، مدارس ویژه نابینایان نشانه‌ای از توجه نظام آموزشی به نیازهای خاص است، اما در عمل، تمرکز بیش از حد در چند مرکز خاص و جدایی از جامعه عادی، آسیب‌های خود را دارد. در این مدارس، تنوع اجتماعی کم است؛ دانش آموزان سال‌ها فقط در جمع نابینایان بزرگ می‌شوند، بدون تجربه تعامل با جامعه وسیع‌تر، نتیجه این می‌شود که در بزرگسالی، بسیاری از آن‌ها با مشکلات ارتباطی و اعتماد به نفس مواجه‌اند.

وی با تأکید بر اینکه از سوی دیگر، کمبود معلمان متخصص موجب شده یک معلم چندین نقش را همزمان ایفا کند، می‌افزاید: گاهی معلم نابینایان باید هم ریاضی درس بدهد، هم مهارت زندگی و هم روان‌شناسی، چون نیروی کافی نداریم؛ این درحالی است که در مدارس عادی نیز نوع دیگری از تبعیض پنهان وجود دارد. معلمان نابینا، حتی اگر باسواد و باتجربه باشند، گاهی به عنوان نیروی «نمادین» به کار گرفته می‌شوند.

کارشناس سابق آموزش و پرورش نابینایان تهران با طنز تلخی ادامه می‌دهد: می‌گویند اگر نابینا در مدرسه عادی درس بدهد، دیگر امکانات مخصوص نابینایان به او تعلق نمی‌گیرد؛ انگار نابینایی با ورود به مدرسه عادی از بین می‌رود!

■ **سیاست ونمایندگی صوری**

محمدبیگی‌نیا یکی از تلخ‌ترین واقعیت‌ها در جامعه نابینایان را نوع رابطه نهادهای رسمی با نمایندگان این قشر می‌داند و عنوان می‌کند: در بسیاری از موارد، نماینده حاکم، فردی از خود نابینایان را به عنوان نماینده انتخاب می‌کنند تا از داخل، کنترل و هماهنگی انجام دهد، اما همین انتخاب‌ها معمولاً براساس شایستگی نیست؛ بلکه براساس وفاداری و سکوت است.

وی با اشاره به اینکه خود سال‌ها در جایگاه مشاور و مدیر فعالیت کرده و از نزدیک این فرایند را دیده است، تصریح می‌کند: مدیران ترجیح می‌دهند کسانی را نماینده کنند که مطیع باشند؛ فردی که بخواهد واقعیت را بگوید، حذف می‌شود. من خودم بارها تجربه کردم و البته تاوانش را هم با اخراج داده‌ام؛ در جلسات وقتی از واقعیت حرف می‌زدم، می‌گفتند تو مشاور ما هستی یا مشاور نابیناها؟ و من می‌گفتم: من مشاور نابینایان در میان شما هستم. مشاور سابق سازمان بهزیستی با اشاره به اینکه ساختار تصمیم‌گیری در امور نابینایان عملاً از خود نابینایان جدا شده و سیاست‌ها پشت درهای بسته نوشته می‌شود و جامعه هدف فقط مخاطب اجرای سیاست است، نه طراح آن، ادامه می‌دهد: نمایندگی‌های فرمایشی، صدای خاموش در ساختار

مهدی توحیدی | پانزدهم اکتبر، روز جهانی عصای سفید فقط یادآور ابزاری برای راه رفتن نیست؛ نمادی است از حق دیده‌شدن، شنیده‌شدن و زندگی برابر برای کسانی که جهان را با نوری دیگر می‌بینند.

در چنین روزی، نگاه‌ها معمولاً به سمت نابینایان برمی‌گردد، اما آنچه معمولاً نادیده می‌ماند، تاریکی ساختارهایی است که هنوز مسیر روشنی برای حضور مؤثر آن‌ها در جامعه ترسیم نکرده‌اند. سال‌هاست از زبان مسئولان، شعارهایی درباره «دسترسی برابر»، «مناسب‌سازی شهری» و «توان‌افزایی معلولان» می‌شنویم، اما واقعیت زندگی روزمره نابینایان چیز دیگری است؛ واقعیتی پر از پیاده‌روهای ناتمام، فرصت‌های شغلی از دست‌رفته و وعده‌هایی که هیچ‌وقت به مقصد نمی‌رسند.

یک نابینا و مشاور سابق سازمان بهزیستی می‌گوید: در خیابان‌های شهر، خطوط زردرنگی که روی پیاده‌روها کشیده‌اند، از دور شبیه وعده امید به نظر می‌رسند؛ ردپایی برای گام‌های نابینایان. اما اگر کمی دقیق‌تر نگاه کنیم، خیلی زود به تیر چراغ برق، جوی آب، یا جدول نیمه‌کاره‌ای می‌رسند که مسیر را قطع کرده است. آن خط‌های زرد، گاهی فقط نقش تزئینی دارند برای گزارش‌های مدیریتی و عکس‌های یادگاری. علیرضا محمدبیگی‌نیا معتقد است همین تضاد ساده، خلاصه‌ای است از وضعیت نابینایان در ایران؛ دیده‌شدن در ظاهر و نادیده گرفتن در عمل. او که سال‌ها در حوزه آموزش، رسانه و مشاوره نابینایان فعالیت داشته و این تناقض را با تمام جزئیاتش لمس کرده، بیان می‌کند: بزرگ‌ترین مشکل ما، سازمان‌هایی هستند که به اسم ما کار می‌کنند که یا سوءاستفاده می‌کنند یا بلد نیستند چه کنند، اما خوشبینانه‌ترین تعبیر همین است که شاید بلد نیستند!

■ **ظاهر روشن، باطن تاریک**

وی ادامه می‌دهد: در دو دهه اخیر، واژه «مناسب‌سازی» به یکی از محبوب‌ترین کلیدواژه‌های مدیران شهری تبدیل شده است؛ هر سال پروژه‌هایی با عنوان «مناسب‌سازی پیاده‌روها برای نابینایان» یا «دسترس‌پذیری فضاهای شهری» افتتاح می‌شوند. گزارش‌ها می‌گویند میلیاردها تومان خرج شده تا شهر برای همه قابل استفاده شود، اما نتیجه واقعی چیست؟

مسئول سابق بخش نابینایان در کتابخانه ملی از یکی از همان پروژه‌ها مثالی می‌زند و می‌گوید: در جلسه‌ای گفتند فقط در یک سال، ۴۳میلیارد تومان برای پیاده‌روهای مناسب‌سازی‌شده خرج کرده‌اند؛ همه تشویق کردند. من گفتم یا دروغ می‌گویند یا اگر راست می‌گویند، خیانت شده؛ چون هیچ‌کدام از این مسیرها کار کارشناسی شده نیست. خط‌های ممتد، کورکورانه کشیده شده‌اند؛ وسطش تیر برق است، آعرش جوی آب. این یعنی فقط ظاهر را ساخته‌ایم تا در گزارش بگویم کاری کرده‌ایم.

محمدبیگی‌نیا ادامه می‌دهد: درواقع «مناسب‌سازی» در ایران اغلب به رنگ‌کردن بخشی از زمین یا نصب چند تابلو خلاصه شده است، در حالی‌که مناسب‌سازی واقعی یعنی طراحی از ابتدا براساس نیازهای همه کاربران، نه اصلاحات سطحی پس از ساخت.

■ **ساختاری که به اسم کمک، آسیب می‌زند**

وی می‌گوید: ریشه بحران خیلی عمیق‌تر است؛ بسیاری از طرح‌ها و سازمان‌هایی که با هدف حمایت از نابینایان شکل گرفته‌اند، در عمل به چرخه‌ای از نمایش کمک تبدیل شده‌اند؛ خبران و نهادهای مراسم برگزار می‌کنند، سید کالا و چلوکباب توزیع می‌شود، عکس‌های پررور گرفته می‌شود و در نهایت هیچ تغییری در زندگی فرد نابینا رخ نمی‌دهد.

محمدبیگی‌نیا اظهار می‌کند: بسیاری برایشان مهم نیست پس از آن مراسم چه اتفاقی می‌افتد. ۱۰۰نفر ا دعوت می‌کنند، چند عکس می‌گیرند و تمام، در حالی که اگر همین هزینه صرف آموزش، کارآفرینی یا خرید تجهیزات آموزشی می‌شد، نتیجه ماندگارتر بود.

وی معتقد است این همان چرخه معروف «ماهی دادن به جای یاد دادن ماهی‌گیری» است و هشدار می‌دهد: حتی شعار «ماهی‌گیری یاد بدهیم» هم اگر با فکر و ساختار نباشد، آسیب‌زاست. فرض کنید کلاس خیاطی یا صنایع دستی می‌گذارند، مهارت یاد می‌دهند، اما وقتی بازار و سفارش و حمایت پس از آموزش وجود ندارد، شاگرد پس از چند ماه ناامید می‌شود. یاد گرفته، ولی جایی برای به‌کار بردنش نیست. مثل اینکه کسی را کنار دریا ببری، قلاب بدهی ولی بگویی ماهی‌هایی که گرفتی را نمی‌توانی بفروشی! در نتیجه، بسیاری از طرح‌ها به جای توانمندسازی، به ناامیدی ختم می‌شوند. افراد نابینا با شور وارد برنامه می‌شوند، مهارتی یاد می‌گیرند، اما در عمل در چرخه بیکاری، فقر و وابستگی می‌مانند.

■ **کارآفرینی؛ حلقه گمشده سیاست‌های حمایتی**

محمدبیگی‌نیا با تأکید براینکه در کشورهای موفق، توانمندسازی نابینایان با ایجاد شبکه‌های شغلی و اجتماعی پایدار آغاز می‌شود، اما در ایران، نگاه به اشتغال نابینایان هنوز بیشتر احساسی است تا اقتصادی. ادامه می‌دهد: تنها راه برون‌رفت از مشکلات نابینایان، کارآفرینی هدفمند است؛ باید به جای کمک‌های مقطعی، روی پروژه‌هایی که برای نابینایان بازار واقعی ایجاد می‌کنند سرمایه‌گذاری کنیم. از صنایع‌دستی گرفته تا خدمات تلفنی، آموزش مجازی و حتی فناوری اطلاعات؛ اگر بخشی از بودجه‌های دولتی